

## ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه

عصمت همتی\*

### چکیده

مسئله حکومت از مهم‌ترین مسائل فلسفه سیاسی است. اسلام واضح حکومت نیست، اما چون پیامبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد و امیرالمومنین علی (ع) نیز پنج سال در راس خلافت اسلامی قرار گرفت، به نظر می‌رسد با تأمل در کلمات امام علی (ع) بتوان به ضوابطی برای تشخیص حاکمیت مورد تأیید دین دست یافت. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به شیوه‌ی اسنادی در صدد پاسخ‌گویی به سه مسئله مهم ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه است. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی به عنوان تکلیف الهی، محوری‌ترین نقش را در خاستگاه و اهداف حاکمیت علوی دارد. بخشی از حقانیت حکومت، وابسته به ویژگی‌های حاکمان است و بخشی به شیوه‌های اعمال حاکمیت بر می‌گردد که باید منطبق بر اخلاق الهی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** ضرورت حاکمیت سیاسی، خاستگاه حکومت، اهداف حکومت، نهج البلاغه

### ۱. مقدمه

امروزه در فرهنگ سیاسی جوامع مختلف واژه «دموکراسی» مفهومی مقبول و پذیرفته شده است. دموکراسی کلمه‌ی یونانی و برگرفته از «demos» به معنای مردم و «cratia» به معنای قدرت است. بنابراین نزدیک‌ترین معنا به این مفهوم، مردم‌سالاری و حکومت جمهوری

\* دکترای تخصصی، استادیار گروه معارف و الهیات دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه زهرا، اصفهان، hemmaty\_e@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۱

خواهد بود. (آریان پور، ۱۳۷۹:۳۴۹) امروزه معرف حاکمیت مردم، مراجعه به آراء عمومی است، افرادی به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند و امور مربوط به حاکمیت را انجام می‌دهند. این شیوه حکومت از حدود دو قرن پیش مورد توجه قرار گرفته و با دیدگاه افرادی چون ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸م) در نظریه پیمان یا قرار داد اجتماعی، برابری در برابر قانون، به عنوان یک حق و اصل مسلم پذیرفته شده است. (فروغی، ۱۳۸۸: ۳۸۴) برخی مبانی نظری دموکراسی، چون کرامت ذاتی انسان، آزادی و اختیار و حق انتخاب و مسئولیت او برای ساختن خود و جامعه، برابری و تساوی همگان در برابر قانون، مسلماً با آموزه‌های اسلام تعارضی ندارد، اگر چه ممکن است در تفسیر تفاوت‌هایی داشته باشد. در این نوشتار بر اساس کلمات امام علی (ع) سوال‌های زیر بررسی می‌شود: ضرورت تشکیل حکومت در نهج البلاغه چگونه تبیین شده است؟ خاستگاه حاکمیت علوی چیست؟ اهداف و شاخصه‌های اصلی حاکمیت علوی کدام است؟

## ۲. ضرورت تشکیل حکومت

عقل، در حکم ضرورت نیاز به حکومت تردیدی ندارد (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۷) اگر چه از نظر تاریخی نقل است که خوارج با فهم غلط از مفهوم حاکمیت مطلق الهی، نفی حاکمیت بشری را اراده می‌کردند، اما آنان نیز هیچ‌گاه به لوازم شعارشان پای بند نماندند و عملاً به شش گروه اصلی و گروه‌های فرعی با رهبری افراد مشخص تقسیم شدند. (شهرستانی، ۱۹۹۰م: ۱۰۶) چه انسان را در ذات و سرشت اجتماعی بدانیم و یا قائل باشیم به دلیل نیاز و اصل استخدام به زندگی اجتماعی تن داده، (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۳۲۱) اصل زیست اجتماعی انسان جای تردید ندارد و زندگی اجتماعی هم بدون حاکمیت سیاسی محال است. امام علی (ع) در برابر شعار خوارج که از آیه شریفه: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف / ۴۰) نفی حاکمیت بشری را طلب می‌کردند، فرمود:

سخن حقی است که بدان باطل اراده می‌شود، آری حکم جز از آن خدا نیست، لیکن اینان می‌گویند فرمانروایی و حکومت جز برای خدا روا نیست، در حالی که باید برای مردم حاکمی باشد نیکو کار یا تبهکار، تا در حکومت او انسان با ایمان کار خویش کند و انسان کافر بهره خود برد، تا آنگاه که وعده حق فرارسد و مدت هر دو به پایان برسد. در سایه او مال حاکمیت جمع شود و با دشمنان پیکار کنند و راهها را ایمن

ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۳

سازند و به نیروی او حق ناتوان از توانا بستانند تا نیکو کار روز را به آسودگی به شب رسانند و از گزند تبهکار در امان باشد (نهج البلاغه، خ/۴۰)؛

بنابراین هر دیدگاهی که بین حاکمیت حقیقی خداوند و حق حاکمیت انسان بر سرنوشتش تنافی و تعارض القاء کند، غلط است. خداوند حاکم مطلق هستی است و هیچگاه ممکن نیست این حاکمیت محدود شود؛ اما مسلماً انسان در ذیل حاکمیت او، طبق اراده‌ی تکوینی خداوند، نیازمند اداره امور شخصی و اجتماعی است. هیچ عقل سالمی نمی‌پذیرد که به دلیل حاکمیت مطلق خداوند، انسان در امور فردی، ترک اندیشه و عمل کند. با همین استدلال نمی‌توان در باره زندگی اجتماعی انسان چنین حکمی کرد، قوام زندگی اجتماعی به وجود حاکمیت سیاسی است. تاریخ بشر با قدمت هزاران سال پیش از میلاد دارای تمدن و حکومت بوده و شرایط حاکمان و ویژگیهای حکومت یگی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی از زمان افلاطون (۴۲۷ق م - ۳۴۷ق م) تا هم اکنون است و کتاب جمهوری افلاطون و مدینه فاضله فارابی (۲۵۹ ه.ق - ۳۳۹ ه.ق) پاسخ‌های متفاوت به سوال شرایط حاکمان و حکومت است (فارابی، ۱۹۹۵م: ۱۲۲-۱۲۹). امام می‌فرماید: شیر درنده از حاکم ستمگر بهتر است و حاکم ستمگر از فتنه طولانی بهتر است. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵)

### ۳. خاستگاه حاکمیت سیاسی از دیدگاه نهج البلاغه

در نهج البلاغه در باره خاستگاه حاکمیت سیاسی با دو دسته سخن مواجه می‌شویم. برخی سخنان امام که عموماً به بعد از رحلت پیامبر (ص) و جریان سقیفه و انتخاب خلیفه اول و شوری خلیفه دوم مربوط می‌شود، امام بالصراحه حاکمیت سیاسی را حق خویش می‌داند و دیگرانی را که دخالت کردند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و حتی از آنها به خداوند شکایت می‌کند. دسته دوم کلماتی که به زمان پذیرش حکومت بعد از خلیفه سوم بر می‌گردد که با سخنان قبلی متفاوت است. امام در این سخنان از مردم می‌خواهد که ایشان را رها و دیگری را برگزینند و در نهایت هم یکی از مهم ترین دلایل قبول حاکمیت را فشار و اصرار مردم عنوان می‌کند. سوال این است که اگر امام با استناد به نص پیامبر (ص) حکومت را حق و تکلیف الهی خود بداند؛ در اینصورت باید در تمام اوقات برای به دست آوردن آن تلاش کند و از هر موقعیتی برای به انجام رساندن امر خدا و پیامبر (ص) حداکثر استفاده را بنماید؛ بنابراین با بودن شرایط به ظاهر مساعد پس از قتل خلیفه سوم، امام باید بدون

تردید برای به دست گرفتن حکومت اقدام می‌کرد و یا وقتی صدای مخالفینی علیه خلفاء بر می‌خاست، فرصت را غنیمت می‌شمرد و رهبری جریان‌های مخالف را به عهده می‌گرفت. در حالی که سیره امام علی (ع) چنین نبود بلکه ایشان مشاوره‌ی خیرخواه و امین برای خلفاء بود. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۶۶) در جریان شورش مردم علیه خلیفه سوم، امام تلاش کرد با میانجیگری، خلیفه سوم را وادار به اصلاح امور کند و عمل انقلابیون در کشتن خلیفه را عملی بدون تامل توصیف کرد و فرمود: به خدا قسم از عثمان دفاع کردم به گونه‌ی که ترسیدم گناه کار شده باشم (نهج البلاغه، خ/۲۳۵). برای پاسخ به این مسئله کلمات امام در هردو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱.۳ خاستگاه حاکمیت سیاسی نصب و نص پیامبر (ص)

کلمات و جملاتی در نهج البلاغه دلالت می‌کند که امیرالمومنین بالصریح حاکمیت بعد از رسول الله را حق خویش می‌داند و برای اثبات این حق به صور مختلف اقامه برهان می‌کند و می‌فرماید:

شخصی در حضور جمعی به من گفت: پسر ابوطالب! تو بر امر خلافت حریصی و من گفتم به خدا سوگند شما حریصتر و از پیامبر دورترید و من از نظر روحی و جسمی به او نزدیک ترم. من حق خود را طلب می‌کنم و شما می‌خواهید بین من و حقم فاصله بیندازید. آیا کسی که حق خود را می‌خواهد حریصتر است یا کسی که به حق دیگران چشم دوخته است. (نهج البلاغه، خ/۴۰)

در توصیف وقایع بعد از رحلت پیامبر در خطبه شقشقیه فرمودند: «دیدم که میراثم به غارت رفت» در زمان خلافت فرمود: «به خدا سوگند من پیوسته تا به امروز از حقم محروم بودم». (نهج البلاغه، من کلام له ۶۷). و فرمودند:

خداوندا می‌خواهم که مرا در برابر قریش و آنان که قریش را یاری می‌کنند، یاری فرمایی. آنان پیوند خویشاوندی مرا بریدند و منزلت مرا خرد شمردند و برای نبرد با من، در امری که از آن من بود، دست به دست هم دادند. سپس گفتند حق آن است که بستانی یا واگذاری (نهج البلاغه، خ/۱۷۱)

به قول استاد مطهری ادعای حق جانشینی، جز با وجود نص صریح از جانب پیامبر (ص) که مخاطبان نیز از آن آگاه باشند قابل فهم نیست. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴۷)

ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۵

بنابراین شکی نیست که امام بنا به نصب خدا و پیامبر (ص) و شایستگی و فضیلت هایی که مناط آن نصب بود، مانند سابقیت در ایمان، جهاد مخلصانه در راه خدا، علم و عمل کامل به روح و معنای قران و توان علمی و قدرت تمام برای ادامه هدایت انسانها بعد از پیامبر (ص)، خود را احق الناس به منصب جانشینی می دانستند و فرمودند: فوالله إني لأولى الناس بالناس (نهج البلاغه، خ ۵/وخ ۱۸) و در مورد حق ولایت اهل بیت فرمود: برای اهل بیت است خصائص لازم برای امامت، و در مورد آنهاست وصیت و وراثت پیامبر. (نهج البلاغه /خ ۲)

### ۲.۳ خاستگاه حکومت، پذیرش و اصرار و بیعت مردم

امام بعد از قتل عثمان و اقبال و اصرار مردم، در پذیرش حاکمیت سیاسی تامل کرد و حتی آنرا رد نمود و فرمود:

مرا رها کنید و دیگری را بر گزینید. اگر مرا رها کنید، مانند یکی از شما خواهم بود و شاید شنوآنر و مطیع تر باشم نسبت به کسی که به حاکمیت بر می گزینید. من برای شما وزیر باشم بهتر است از این که امیر باشم. (نهج البلاغه، خ ۹۰)

دربیان آنچه که منجر به پذیرش حکومت شد، فرمود:

ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند، و چون یال کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده گشتند و پهلوهایم آزرده گردید، مردم چون گله گوسفند سر نهاده بر هم گرد من جمع شدند (نهج البلاغه، خ ۳)

و فرمود: دستم را گشودید، بازش داشتم، آن را کشیدید نگاهش داشتم، سپس بر من هجوم آوردید همچون شتران تشنه که دور آب خوردن به آبگیرهای خود در آیند، چندان که ار هجوم مردم بند پای افزار برید و رداء افتاد و ناتوان پامال گردید و خشنودی مردم در بیعت با من بدانجا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان لرزان بدانجا روان و بیمار خود را بر پا می داشت، دختران جوان سر برهنه دوان. (نهج البلاغه، کلام / ۲۲۹) در این سخنان امام اظهار می دارند که میلی به خلافت ندارند، اما تقاضای مردم عامل پذیرش آن است. جمع کردن بین این دو مرحله نیازمند تحلیل است.

### ۳.۳ تبیین و تحلیل کلمات امام

اگر گفته شود حق حاکمیت سیاسی بالتبع مالکیت مطلق الهی که از آن خداست به رسول و جانشینیان بحق (از نظر شیعه ائمه اثنی عشر) از طرف خداوند عطا شده است و قطعاً امیرالمومنین با نص پیامبر(ص) به این منصب گمارده شده اند، و غدیر اعلام و اعلان این انتصاب است و صرف نصب برای قیام به امر حکومت کافی است، در اینصورت امام بی چون و چرا باید برای به دست آوردن امر حکومت اقدام می کردند. اما همانطور که اشاره شد امام، بعد از قتل عثمان از پذیرش حکومت خوداردی کرده و تعلل می ورزد؛ به عبارت دیگر اگر فرض این باشد که نصب پیامبر برای علی (ع) تکلیف شرعی ایجاد کرده باشد، آنگاه ایشان باید ولو به قیمت شهادت قیام به انجام امر شرعی می کرد، درحالی که امام بعد از بیست و پنج سال، نمی خواهد خلافت را بپذیرد؛ بنابراین یک فرضیه این است که امام شرایط را مساعد نمی دید و تعلل ایشان به دلیل مشکلاتی بود که پیش بینی می شد با توجه به این نکته که امام هیچ گاه نگفتند من شایستگی خلافت ندارم. (جعفری ۱۳۵۷: ۳۲۴). این سخن موبداتی در نهج البلاغه دارد، می فرماید:

ما پیشاپیش کاری می رویم که آن را رویه هاست و گوناگون رنگهاست. دلها بر آن بر جای نمی ماند و خردها بر پای، همانا کران تا کران را فتنه پوشیده است و راه راست ناشناسا گردیده است. (نهج البلاغه، خ/۹۲)

و فرمود:

بدانید که روزگار دگر باره شما را در بوته آزمایش ریخت؛ مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت. به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود به هم خواهید در آمیخت و چون دانه که در غربال ریزند یا دیگ افزار که در دیگ ریزند، به روی هم خواهید ریخت، تا آن که در زیر است زبر شود و آن که در زیر است به زیر شود. (نهج البلاغه، خ/۱۶)

با ید گفت قطعاً مشکلات پیش رو، در تامل امیر المومنین نقش داشته، اما هیچ تکلیف شرعی و امر مولوی را نمی توان به عذر وجود سختی و مشکلات انجام نداد، بنابراین فرض پذیرفتن مسئولیت به دلیل مشکلات نمی تواند پاسخ جامعی باشد. فرض دیگر این است که قطعاً امام به حق از حادثه غدیر و تاکیدات و سفارشات فراوان پیامبر(ص) چنین دریافته باشند که خداورسول (ص) او را بعد از پیامبر افضل الناس در

ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۷

همه امور دین و دنیا معرفی کرده اند (حلی، ۱۳۸۲: ۱۸۷) اما تحقق حاکمیت سیاسی، علاوه بر تأیید و ارشاد الهی، نیازمند یاری و قبول جامعه است که اگر تأمین نشود؛ عملاً امکان تحقق حاکمیت نیست. متأسفانه با چرخش خواص بعد از پیامبر (ص) و بافت جامعه قبیلگی آن زمان، و استفاده از شیوه های نامناسب مخالفان، امام با عدم شرایط لازم مواجه شد (شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۳) و شاید به سفارش پیامبر سکوت را برگزید. می فرماید: رسول خدا (ص) به من فرمود:

اگر مردمان بر تو گرد آمدند، آنچه به تو فرمان داده ام به جا آور و امرشان را به عهده گیر، و گرنه خود را به کناری فرو آر و آنان را واگذار، پس چون مردمان از گردم پراکنده شدند به ناچار دست فرو هشتم و خار در دیده فرو بستم و خود را به کناری کشیدم. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، ج ۲۰: ۳۲۶)

امام در نهج البلاغه اظهار می کند که چنین چیزی قابل تصور هم نبود: «به خدا سوگند هرگز به دلم نمی گذشت و به خاطر من خطور نمی کرد که عرب خلافت را پس از پیامبر (ص) از خاندان او بر آرد و یا مرا پس از وی از عهده دار شدن آن باز دارد، چیزی مرا به شگفت نیآورد جز شتافتن مردم بر فلانی از هر سو و بیعت کردن با او (نهج البلاغه، نامه ۶۲/۱). ابن ابی الحدید نقل می کند که عباس عموی پیامبر بعد از مرگ رسول الله به علی (ع) پیشنهاد می کند که دستت را بیاورتا با تو بیعت کنم تا مردم بگویند عموی پیامبر با علی بیعت کرد و دیگر اختلافی پیش نیاید، امام فرمود: مگر کسی با ما در این مسئله منازعه می دارد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، ج ۱، ۱۶۱) سخن امام در نهج البلاغه همسو با نقل ابن ابی الحدید است. با خوشبینانه ترین نگاه چیزی جز این نمی توان گفت که کاری عجولانه و بدور از تدبیر اتفاق افتاد (شهیدی، ۱۳۷۷: ۴۰) و بر این اشتباه اصرار و لجاجت هم افزوده شد و فضای روشن، تیره و مبهم گردید و به قول حضرت زهرا (س):

هنوز دو روزی از مرگ پیامبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته که آنچه نایست کردید و آنچه از آنتان نبود، بردید و بدعتی بزرگ پدید آوردید. به گمان خود خواستید فتنه بر نخیزد و خونی نریزد اما در آتش فتنه افتادید و آنچه کشتید به باد دادید. (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

غدیر نصب مرجعیت معصوم دینی بود که البته جزء کوچک و طبیعی این مرجعیت باید حاکمیت سیاسی هم می بود، همچنان که در زمان پیامبر (ص) چنین بود که متأسفانه

محقق نشد و مادامی که عذر عدم اقبال مردم و یا خواص باقی بود، تکلیفی برای قیام بر امر حکومت به دوش ایشان نبود. در سال سی و پنجم هجری بعد از قتل عثمان، مردم به شدت به امام هجوم آوردند، و ظاهراً عذررفع شده بود، امام می دانستند که برخی از اصرار کنندگان نیت دنیوی دارند و برخی هم نمی دانند که تاب عدالت او را نخواهند آورد و امروز به چیزی اصرار می کنند که فردا مجبور به مخالفت با آن می شوند، به همین دلیل فرمود:

اگر من حاکمیت بر شما را بپذیریم در آن صورت آن گونه که خود می دانم بر شما حکومت خواهم کرد و به گفته گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی دهم نه آن گونه که شما می خواهید (نهج البلاغه /خ/۹۲)

این سخنان اتمام حجت بود که درست بیندیشند و آگاهانه تصمیم بگیرند. پس از اصرار زیاد مردم فرمود:

بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طائعین مخیرین (نهج البلاغه، نامه ۱) و در ملاقات با طلحه و زبیر در مدینه فرمود: «به خدا سوگند، نه به خلافت رغبتی داشتم و نه به حکومت نیازی، این شما بودید که مرا به آن خواندید و بر من تحمیلش کردید (نهج البلاغه، خ/۱۹۶)

و فلسفه پذیرش خود را چنین بیان کرد:

اگر آن جمعیت بسیار حاضر نمی شدند و اگر با وجود یاور حجت تمام نمی شد و اگر نبود عهدی که خدای تعالی از علماء گرفته که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم راضی نباشند، من ریسمان و مهار شتر خلافت را به کوهانش می انداختم و آخر آن را به اولش آب می دادم، آن را رها می کردم. و شما می فهمیدید که حکومت بر شما از آب بینی بز در نزد من بی ارزش تر است. (نهج البلاغه، خ/۳)

امام به وضوح دو چیز را عامل پذیرش حکومت بیان می کنند، اول: خواست و تقاضای مردم که برای دانایان و توانایان تکلیف آور است و امام تعبیر می کنند که این حضور، عذر اقدام نکردن به امر حکومت به دلیل نبودن یاور را برطرف کرده است و دوم: خداوند از دانایان عهد گرفته است که در برابر ظلم ها و تبعیض های اجتماعی نباید راضی و بی تحرک باشند. این عهد الهی، عهدی فطری و شرعی است؛ بنابراین اگر دانایانی در جامعه باشند که به دنبال برقراری عدل اجتماعی باشند اما یاورانی که بتوانند به



آنها تکیه کنند وجود نداشته باشد، آن دانایان مسئولیتی برای اقدام به امر حکومت ندارند؛ زیرا خداوند تکلیف فوق طاقت نمی کند. بیعت و اطاعت مردم است که در مقام عمل، حاکمیت سیاسی را برای افراد قابل تحقق می کند. امام در شورای خلیفه دوم فرمود: شما خود می دانید که من از دیگران به زمامداری شایسته ترم. سوگند به خدا مادام که امور مسلمین به سلامت می گذرد، من نیز تسلیم می شوم و در اینصورت ستمی جز به من نخواهد بود و این عمل من به خاطر پاداش و ارزش آن است و به جهت کناره گیری از چیزی است که به دلیل تمایل به زر و زیورش با هم در گیر شدید. (نهج البلاغه /خ ۷۴)

البته مخالفت ائمه با ظلم و پرداخت هزینه زندان و شهادت، تلاش برای آگاه کردن مردم و تعلیم و هدایت آنها به حق، ذکر جایگاه و مقام علمی و معنوی ائمه برای روشن کردن مردم، مطلب دیگری است. متأسفانه دو اشتباه رایج در بحث امامت مورد اعتقاد شیعه وجود دارد، اول همان طور که شهید مطهری می نویسد: «این شبهه بزرگی است. امروز این اشتباه خیلی تکرار می شود تا می گویند امامت، متوجه مسئله حکومت می شوند؛ در حالی که مسئله حکومت از فروع و یکی از شاخه های طبیعی کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۱)» اشتباه دیگر این است که کسانی امامت را صرفاً به مرجعیت معصوم شریعت یا واسطه معنوی عالم معنا کنند و حکومت را در نصب غدیر مورد نظر پیامبر نمی دانند که این هم غلط است. غدیر نصب امامت و روز اکمال دین بود (طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۱۷۶) که اگر بپذیریم امام بعد از پیامبر علی (ع) است که مرجع معصوم شریعت و معلم و مفسر حقیقت قران و راهنمای انسان ها به سمت خداوند است، البته با بودن چنین کسی فرض حاکمیت سیاسی برای دیگری معقول و منطقی نیست. بنابراین نه می توان گفت دین به حکومت کاری ندارد و پیامبر (ص) علی (ع) را نصب سیاسی نکرد و نه چون غزالی می توان خود را به بی خبری زد که اگر پیامبر (ص) جانشین تعیین کرده بود خبرش به ما می رسید (غزالی، بی تا، ج ۱، ۱۳۷) و نه می توان گفت غدیر تنها نصب حاکمیت سیاسی بود، که وقتی متحقق نشد، گفته شود معنای دیگری برای امامت باقی نمی ماند.

متأسفانه با اختلافی که در تحقق جانشینی سیاسی رخ نمود، به قول علامه طباطبایی اندک اندک مرجعیت علمی و قرانی امام و اهل بیت نیز به فراموشی سپرده شد. هرکس به صرف صحابی بودن در میان دین ابراز وجود کرد و آنقدر غلط و ناصحیح نقل شد که تشخیص درست از غلط بر خواص هم مشکل افتاد تا جایی که امروزه در مسئله ساده ی

چون وضو که پیامبر در مدت بیست و سه سال در چند نوبت در مقابل همگان انجام می‌دادند بین شیعه و سنی اختلاف غیر قابل حلی وجود دارد. (طباطبایی، بی تا: ۴۵)

در نهج البلاغه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حاکمیت حق، جز با اقبال و قبول مردم قابل تحقق نیست و خواست مردم پایه مهم تحقق حاکمیت سیاسی است. امام در باره تقاضای ابن عباس و ابوسفیان که از او خواستند برای گرفتن حکومت قیام مسلحانه کند، می‌فرماید: کسی که میوه را در غیر وقتش برداشت می‌کند؛ مانند کسی است که در زمین دیگر کشت می‌کند، «(نهج البلاغه، خ/۵). یعنی به نتیجه نمی‌رسد و بی‌فایده است. (جعفری، ۱۳۵۹: ۵۳) پس از مرگ خلیفه دوم در روز شوری می‌فرماید: برای ما حقی است که اگر آن را به ما بدهند می‌ستانیم و گرنه بر ترک شتران سوار می‌شویم و برانیم اگر چه شبروی به درازا کشد. (نهج البلاغه، فی کلامه ۷۴/۱) به نظر می‌رسد در تئوری اسلام اگر کسانی برای برپایی خداپرستی و عدالت بر پایه دین الهی قیام کنند و اقدام آنها با خواست مردمی همراه و تایید شود، چنین قیامی اگر به تشکیل حکومت منجر شود، حاکمیت سیاسی بر پایه‌ی درست استوار و از نصرت الهی بهره‌مند می‌شود. اصل و معیار حقانیت و عدم حقانیت در گرو هدف و برنامه از یک طرف و شیوه و روش حکومت از طرف دیگر است. افرادی که به قصد سلطه و کسب زخارف دنیا اقدام به تشکیل حکومت می‌کنند، ناکمند، و حکومت‌هایی هم که بدون خواست و اراده مردم، با استفاده از نیروی قهریه و کودتا می‌خواهند مردم را به طاعت خویش مجبور کنند، ناکمند و به نتیجه هم نمی‌رسند.

### ۴.۳ نقش بیعت در تحقق حاکمیت سیاسی در نهج البلاغه

در جامعه زمان پیامبر (ص) و پس از آن بیعت امری مرسوم و نوعی اعلام تبعیت بیعت‌کننده، نسبت به بیعت شونده شمرده می‌شد. خداوند بیعت را به عنوان امری برای اعلام قبول و تبعیت، امضاء کرده و بیعت با پیامبر (ص) را بیعت با خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يَبُيِّعُوكَ إِنَّمَا يَبُيِّعُونَ اللَّهَ» (فتح ۹) در باره صلح حدیبیه می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبُيِّعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَبْحًا قَرِيبًا» (فتح ۱۷). در سیره پیامبر (ص) در عقبه اول و دوم قبل از هجرت و بعد از ورود به مدینه مسئله بیعت مطرح است و زنان نیز به شیوه‌ی خاصی با پیامبر بیعت کردند. (آیتی، ۱۳۶۶: ۱۹۸) برای خلفای سه‌گانه نیز بیعت مهاجرین و انصار مطرح شد

ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۱۱

امام در باره حکومت خودشان بیعت آزادانه مردم را ذکر کرده و می فرماید: «بیعت با من بی اندیشه و ناگهانی نبود، بلکه آگاهانه بود». (نهج البلاغه، نامه ۱/در احتجاج با طلحه و زبیر تذکر می دهند که :

من در پی مردم نرفتم تا آن که آنان به من روی آوردند و من با آنان بیعت نکردم تا آنان دست به بیعت من گشادند. شما ار آنان بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید و مردم با من بیعت کردند نه برای آنکه دست قدرت من گشاده بود، یا مالی آماده داشتم (نهج البلاغه، نامه ۵۴/).

امام در نامه به معاویه می نویسد: «مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، هم بدانسان بیعت مرا پذیرفتند. پس کسی که حاضر است نتواند دیگری را خلیفه گیرد و آن که غائب است نتواند کرده حاضران نپذیرد. شورا از آن مهاجران و انصار، پس اگر گرد مردی فراهم گردیدند و او را امام خود نامیدند، خوشنودی خدا را خریدند. اگر کسی کار آنان را عیب گذارد یا بدعتی پدید آرد او را به جمعی که از آن بیرون شده باز گردانند و اگر سر باز زد با وی پیکار رانند که به غیر راه مومنین رفته است. (نهج البلاغه، نامه ۶/)

بنابراین کسی که با اقبال مردم بدون فریب و اجبار برای برپایی خداپرستی و عدالت قیام میکند، اگر موفق به تشکیل حکومت شود، حاکمیت او مورد قبول شریعت است. تا زمانی که عوامل این مشروعیت یعنی هدف و برنامه و روش و شیوه درست باقی باشد، حکومت از مشروعیت بهره مند است.

#### ۴. اهداف حکومت علوی از دیدگاه امام

برای امام علی (ع) اقامه حق و دفع باطل، هدف اصلی حکومت است و متأسفانه این نکته برای برخی خواص هم به سختی درک می شد. تمام خواصی که امام را نصیحت می کردند که با معاویه از در سازش وارد شود و یا برای ساکت کردن برخی صحابه بر تساوی تقسیم بیت المال اصرار نورزد یا با دادن متاع حکومت دنیوی به طلحه و زبیر آنان را در کنار خود نگه دارد و به احقاق حق های پیشین اهتمام نورزد، متوجه نبودند که امام به دنبال تثبیت قدرت و حکومت به هر قیمتی نبود و می فرمود: «مسئله من و شما یکسان نیست، شما مرا برای خود می خواهید و من شما را برای خدا می خواهم» (نهج البلاغه، خ/۱۳۴) در ذی قار در حالی که امام کفش خود را می دوخت به ابن عباس فرمود: بهای

این نعلین چند است ؟ ، ابن عباس گفت : بهایی ندارد . امام فرمودند : «به خدا سوگند این کفش بی ارزش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما ، مگر اینکه حقی بر پاسازم یا باطلی را دفع کنم» (خ/۳۳) و فرمود :

خدایا تو می دانی که آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه به خاطر رسیدن به چیزی از بهره های ناچیز دنیا ، بلکه قصد ما آن است که نشانه های دین تورا به جامعه باز گردانیم و اصلاح رادر شهرهای تو آشکار نماییم ، تا بندگان ستمدیده ات را امنیت فراهم آید و حدود اجراء نشده ات به اجرا در آید . (نهج البلاغه ، کلام /۱۳۱)

بنابراین آشکار کردن حقیقت و نشانه های دین ، ایجاد عدالت و امنیت و اصلاح شهرها و اجرای احکام الهی از اهداف اصلی حکومت علوی است .

#### ۱.۴ اهتمام به تبیین و تفسیر توحید و معارف قرآنی

توحید قرآنی و معرفی خداوند آنگونه که در قرآن آمده ، یکی از بزرگترین حق هایی بود که امام به زنده کردن آن اهتمام ورزید . براهین متعدد بر اثبات خداوند ، تفسیر یکتایی ذات به وحدت حقه و نه وحدت عددی ، اتحاد ذات و صف ، رد صفات زائد بر ذات ، عدل الهی ، سنن تکوینی الهی ، عنایت الهی به هدایت انسانها ، سنن الهی در تشریعیات ، قضا و قدر و اهداف رسالت و عقبه های معاد و ده ها بحث دیگر که در کتب مختلف آورده شده است ، نتیجه خطبه های است که امام در دوران حاکمیت سیاسی ایراد فرموده اند که به اعتراف صاحب نظران ، بالاتر از آن ممکن نیست . (صافی گلپایگانی ، ۱۳۶۱: ۲۱) دعوت به پرستش خالصانه خدا و معرفی توحید در نظر و عمل ، مبارزه با انواع معبود های دروغین مثل دلبستگی به دنیا و زخارف آن ، هو ا پرستی ، تعصب های جاهلانه که در جامعه جای لات و هبل و عزیزی را گرفته بود در کنار رد تفسیرها و تبیین های نادرست از معارف قرآن در واقع در جهت آشکار کردن نشانه های دین بود .

#### ۲.۴ احیای سنت پیامبر (ص)

امام با بدعت های دینی که در زمان خلیفه دوم بوجود آمده و در زمان خلیفه سوم تثبیت شده بود به سختی مبارزه کرد . (عبدالمقصود ، بی تا ) : (۳۴۳) و وقتی در مقابل این سوال قرار گرفت که شما چیزهایی می گوید که ما قبلا نشنیده ایم و چیزهایی ما عمل می کنیم

که شما آنها را رد می کنید، انذار دادند که راویان حدیث پیامبر (ص) همه راستگو و درست فهم نیستند و فرمود: در میان راویان کسانی هستند که دروغ می گویند و خودشان هم می دانند که دروغ می گویند، اینها در زمان حیات پیامبر (ص) هم به پیامبر دروغ می بستند که پیامبر وعده عذاب به آنها داد و یک گروه از پیامبر چیزی شنیده اند اما درست فهم و حفظ نکرده اند، فکر می کنند سخن و عمل پیامبر را نقل می کنند، درحالی که چنین نیست، گروهی سخن پیامبر را درست نقل میکنند، اما نفهمیده اند که این در زمان خود پیامبر نسخ شد، تنها یک گروهند که هرگز به خدا و پیامبر او دروغ نمی بندد و به اشتباه نیفتاده بلکه سخن را درست در خاطر سپرده، ناسخ منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه را می شناسند، و از پیامبر سوال می کردند و در باره خودشان فرمودند: هیچ مشکلی برای من پیش نمی آمد مگر اینکه از پیامبر می پرسیدم و درست به خاطر می سپردم. (نهج البلاغه خ/۲۰۱). تلاش امام برای بیان حقایق دینی نشان می دهد که کسانی که گمان می کنند وظیفه حاکمان صرفاً تامین نیازهای زیستی جامعه است، و نباید کاری به بهشت و جهنم مردم داشته باشند، سخن غلطی است. برپایی معالم دین از اهداف حکومت امام اعلام شده است.

#### ۳.۴ برپایی عدالت اجتماعی

استاد مطهری می نویسد: عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق العاده پیدا کرد اسلام به عدالت تنها توصیه نکرده و یا تنها به اجراء آن قناعت نکرده بلکه عمده این است که ارزش آن را بالا برده است (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۱۰). عدل حسن است و ظلم قبیح است، این دو قضیه پایه ادراکات عقل عملی است که بدیهی اند. عدل در الهیات، صفت فعل خداوند است و اقسام عدالت، یعنی تکوینی، تشریحی، جزایی و اجتماعی مورد اعتقاد و اهتمام شیعه است. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی، یکی از مهم ترین اهداف تشکیل حکومت در اسلام است. باکمال جرات و صراحت می توان گفت: در هیچ مکتبی مانند اسلام و هیچ زمامداری مانند امیرالمومنین (ع) پس از خاتم الانبیاء تأکید بر ضرورت و اجرای عدالت مشاهده نشده است. (محمد تقی جعفری، ۱۳۷۳: ۳۹۶)

بنا بر تعریف عدل، عدالت اجتماعی می تواند معانی متفاوت داشته باشد. اگر عدل به معنای مساوات باشد، عدالت اجتماعی باید به معنای نفی هر گونه تفاوت در حقوق

اجتماعی تلقی شود، بنابراین آرمان‌نهایی برقراری مساوات اقتصادی و معیشتی خواهد بود. حکومت‌های سوسیالیستی و مارکسیستی مروج این تفکرند. اگر عدل به معنای رعایت تناسب و توازن باشد، آنگاه عدالت اجتماعی، تلاش برای برقراری تناسب و توازن در جامعه معنا خواهد داد که شاخص تناسب، رعایت مصالح اجتماعی و لوبه‌قیمت‌ظلم به افراد خواهد بود. اگر عدل به معنای رعایت استحقاقها در کسب امتیازات باشد، در اینصورت عدالت اجتماعی به این معنا خواهد بود که حاکمان شرایطی فراهم کنند که افراد بر اساس استحقاقهای ذاتی و اکتسابی از امتیازات و بهره‌مندی‌های اجتماعی برخوردار شوند؛ دردنیای امروز عدالت اجتماعی به معنای توزیع همدلانه و مهربانانه ثروت معنا می‌شود (تعریف سازمان ملل از عدالت اجتماعی). اما اسلام نگاهی عام به عدالت اجتماعی دارد و تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی را پوشش می‌دهد. این معنای از عدالت ملازم ادای حق‌کرد و فراهم آوردن فرصت‌های یکسان بهره‌مندی‌های اجتماعی برای همه افراد جامعه و تحقق شایسته‌سالاری در همه ارکان حکومتی است. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم و تبعیض بارزترین برنامه حکومت علی (ع) بود (جردق، ۱۳۷۵: ۲۶۶). و در باره محوریت عدل و ترجیح آن بر جود فرمود: «عدل امور را در جای خود قرار می‌دهد و بخشش آنها را از مسیرشان خارج می‌سازد، عدالت قانون و شیوه‌ی عام است در حالی که جود و بخشش یک حالت غیر کلی و استثنایی است» (نهج البلاغه، خ/۱۵). امام بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم کرد، این امر بر کسانی که از زمان خلیفه دوم و سوم به ویژه خوری عادت کرده بودند، گران آمد و دوستانی از سر دلسوزی به امام نصیحت کردند که فعلاً به خاطر مصلحت، دست از عدالت بردارد و به سنت پیشین عمل کند، فرمودند: هرگز چنین نمی‌کنم به خدا سوگند اگر این مال، مال من بود به طور مساوی تقسیم می‌کردم حال که مال، مال خداست (نهج البلاغه، من کلام له ۱۲۶). تلاش برای رفع تبعیض؛ یعنی عطای بدون استحقاق و منع با وجود استحقاق و ظرفیت، لازمه برقراری عدالت اجتماعی است. وقتی امام حاکمیت را به دست گرفت، تبعیض‌د استفاده از امکانات اجتماعی به بهانه برتری‌های واهی خونی و نژادی و حتی در قالب مفاهیم ارزشی چون مهاجر و انصار، مجاهد و ... تبدیل به یک سنت شده بود؛ (عبدالمقصود، بی تا: ۳۴۴) ایشان با تاکید بر آموزه قرآنی که تنها ملاک برتری در نزد خداوند تقوی است، در مقابله با کسانی که به دلیل حسن سوابقشان در خدمات دینی در زمان پیامبر مدعی امتیازات ویژه بودند، فرمود:

ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۱۵

آگاه باشید! هرکس از مهاجرین و انصار از اصحاب رسول خدا که به خاطر هم نشینی با پیامبر خود را برتر از دیگران می داند، برتری را فردا در پیشگاه خداوند مطرح کند، اجر و ثوابش به عهده خداست. بدانید هرکس دعوت خدا و رسولش را اجابت و در نتیجه کیش ما را تصدیق کرد و در دین ما داخل شد و رو به سوی قبله ما آورد، مستوجب برخورداری از حقوق و حدود اسلام است. (نهج البلاغه، خ/۱۶)

و فرمود :

کسی که به بندگان خدا ظلم کند، خدا به جای بندگانش با او دشمن است و خدا با هر که دشمن باشد برهان و دلیلش را نادرست می گرداند و او با خدا در جنگ است تا از ستم دست کشد و توبه کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

داغ کردن دست عقیل که تقاضای سهم بیشتری از بیت المال را داشت (نهج البلاغه، کلام ۲۲۴) تنها گوشه‌ی از توجه امام به رعایت عدالت در حوزه شخصی حاکم است. اگر انسانی به مرتبه عدالت در نفس خود نرسیده باشد، نمی تواند بر پای دارنده عدالت در جامعه باشد. امام در زمینه نوع رهبر مورد تأیید دین می فرماید :

او از معادن رسالت و دین خدا و اوتاد زمین خداست، خود ملزم عدالت شده و نخستین گامش در راه عدالت اجتناب از هو اپرستی و تمایلات شخصی است او چهره حق را آنچنان که هست می نمایاند و خود به آن عمل می کند. (نهج البلاغه، خ/۸۷)

#### ۴.۴ عدالت قضایی

امروزه مساوات در برابر قانون به عنوان بخشی از عدالت قضایی از دستاوردهای حکومت لیبرال شمرده می شود. در حالی که این موضوع مویذاتی در سیره حکومتی امام علی (ع) دارد. ایشان در دوران حکومت هیچ امتیاز ویژه‌ی به خود اختصاص نداد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۲۲) در مواردی که از طرف مردم و اصحاب در مورد تصمیماتش مورد سوال و حتی اعتراض قرار می گرفت، دلیل و حکمت تصمیماتش را توضیح می داد و هیچگاه نگفت من حاکم هستم و بی چون و چرا باید اطاعت شوم و مالک را هم از به کار بردن چنین جمله‌ی منع کرد (نامه ۵۳). فرمود: «هر کس در مقام قضاوت قرار گیرد باید در اشاره و نگاه و جای نشستن میان مردم به مساوات رفتار کند.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۳۰ق: ۴۱۳). در توجه به قضات و شایستگی هایشان فرمود :

برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران باشد. از آن کسان که کارها بر او دشوار نمی‌آید و از عهده قضا بر می‌آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رای خود بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر خطا مرتکب شد بر آن اصرار نرزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد به اندک فهم، بی آنکه به عمق حقیقت رسد بسنده نکند، قاضی تو باید، از هرکس دیگر بهتر موارد شبهه را بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رای دهد، چرب‌زبانی و ستایش به خود پسندیش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

#### ۵.۴ اصلاح و آبادی شهرها

امام به مالک اشتر می‌نویسد: در کار خراج چنان بنگر که اصلاح خراج دهندگان در آن است، چه صلاح خراج و خراج دهندگان به صلاح دیگران است، و کار دیگران سامان نگیرد تا کار خراج دهندگان سامان پذیرد که مردمان همگان هزینه خوار خراجند و خراج دهندگان و باید نگرستن به آبادانی زمین بیشتر از ستاندن خراج بود که ستاندن خراج جز به آبادانی میسر نشود و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد و کارش جز اندگی راست نیاید. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

اصلاح و آبادانی شهرها در تمام حکومت‌ها باید مطمح نظر حاکمان باشد، زیرا کار رعیت به حاکم سپرده شده و او امانتدار مردم است، مسلماً اموال دست حاکمان متعلق به خودشان نیست، بلکه متعلق به مردمی است که به آنها اعتماد کرده‌اند. امام به مالک توصیه می‌کند کارهای عام المنفعه را در اولویت کارهایت قرار بده که موجب رضایت اکثریت می‌شود.

#### ۵. وظائف متقابل حکومت و مردم

امام علی (ع) از حق مردم بر خودش می‌گوید:

ای مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، بر من است که خیر خواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تانادان نمانید و آداب بیاموزم تا بدانید، اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و



ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۱۷

در نهان و آشکارا حق خیر خواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده بر آید (نهج البلاغه، خ/۳۳).

تعبیر از مسئولیت حاکم به حق مردم بر حاکم، شاید این معنا را به ذهن بیاورد که اگر این حق مردم است پس مردم می توانند مطالبه گر آن باشند؛ زیرا حق قابلیت طلب دارد و حاکم باید پاسخگویی حقوق مردم باشد. اینکه امام از مردم می خواهد که در آشکار و نهان حق خیر خواهی ادا کنند، یعنی نصیحت و انتقاد سازنده را از سر خیر خواهی دریغ نکنند در عین حال که به مردم انذار دادند؛ مانند ستمکاران و جباران و با تملق و چاپلوسی با ایشان سخن نگویند. (نهج البلاغه / حکمت ۷۰) به مالک توصیه کرد که ساعاتی را بدون شحنه و نگهبان با مردم دیدار کند، از وضعیت فقراء مطلع باشد و خود شخصا به امور آنها رسیدگی کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و خود امام برای کاهش درد و رنج فقرا، زندگیش در سطح پایین ترین افراد جامعه بود و فرمود: چگونه سیر بخوابم در حالی که در یمامه و حجاز ممکن است گرسنه ی باشد و به این راضی باشم که نام امیر المومنین باشد. و فرمود: خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرمود که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد. (نهج البلاغه، خ/۲۰۰) نگاه امانتداری به مسئولیت حاکمیت، نه فرصتی برای بهره مندی از دنیا، در نامه های امام به والیان شهرهای به تعابیر مختلف مورد تذکر قرار می گیرد.

## ۶. شیوه حکومت علوی

سیاست علوی بر پایه راستی و صداقت، تیزبینی و حکمت، خیر خواهی و صراحت بنا شده است. امام در تفاوت سیاست خود و معاویه می فرماید: «به خدا قسم معاویه از من با هوش تر نیست ولی او نیرنگ می کند اگر نیرنگ و فریب منع نشده بود من از باهوش ترین مردم بودم» (من کلام له / ۲۰۰) و فرمود: «کسی که به معاد معتقد است فریب کار نیست». در پاسخ همه ناراستی هایی که می توانست به ظاهر به تثبیت قدرت کمک کند می فرمود: آیا با ستم به پیروزی برسم. (تهج البلاغه، کلام ۱۲۶) انعطاف ناپذیری د راجرای عدالت منشا برخی مشکلات امام بود (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۶). در عین حال تیز بینی و حکمت و درایت پایه حکومت علوی است. امام در مسئله ناکثین که به ظاهر شعار خونخواهی از خلیفه سوم می دادند و در دل به دنبال تجزیه حکومت بودند، اهداف و برنامه های آنها را به درستی تشخیص داد و با قدرت نقش بر آب کرد. اگر خطای

جاهلان نبود، در صفین با درایت امام برای همیشه شر معاویه از سر جهان اسلام کم می شد، در مسئله با متحجرین بی مغزی که به ظواهر شریعت چسبیده بودند، چنان جنگید که همان طور که از پیش خبر داده بود از لشکر خودش کمتر از ده نفر کشته و از آنان کمتر از ده نفر زنده ماند. (نهج البلاغه، کلام ۵۸/۱) بنابراین حکومتی که بر پایه حق خواهی بنا می شود، هیچ گاه از شیوه های باطل استفاده نمی کند، دروغ، نیرنگ و فریب، تهدید و تطمیع، ظلم و تجاوز و... ابزارهایی مورد استفاده حاکمان حق نیست و در حکومت امام علی هیچ گاه استفاده نشد.

## ۷. نتیجه گیری

در این نوشتار بر اساس سخنان امام علی (ع) روشن شد که ضرورت حکومت، امری بدیهی است. قوام زندگی انسان به اجتماع و قوام اجتماع به حکومت است. در بحث خاستگاه حاکمیت گفته شد حاکمیت حق، بعد از حاکمیت معصومین که از جانب خداوند نصب شده و توسط پیامبر معرفی شده اند، حاکمیت انسان های خداپاوری است که به قصد برپایی عدالت اجتماعی بر اساس خواست مردم بدون استفاده از فریب و زور بر پا می شود. امام بیعت و اصرار مردم را عامل قبول حکومت خود معرفی کردند، بیعتی از سر اختیار و آگاهانه و درنامه به مردم کوفه چگونگی بیعت مردم با خود را شرح دادند. توجه به اهمیت و نقش قبول مردم برای تشکیل حاکمیت حق، منافی این نیست که امام حکومت بعد از پیامبر (ص) را به دلیل نص مشخص حق خود می دانست و در مواضع مختلف بر آن احتجاج کردند. در بحث اهداف حکومت گفته شد امام حکومت را نه برای مطامع دنیا بلکه برای برپایی معالم دین و عدالت اجتماعی و اصلاح بلاد می خواهد و در همان زمان کوتاه خلافت معارف قرآنی و بخصوص توحید و خداپرستی را در نظر و عمل تبیین کرده با بدعت هایی که در سنت پیامبر پدید آمده بود مبارزه و انواع تبعیض نابجایی که با عناوین مختلف چون مهاجرانصار و عرب و عجم... در جامعه مطرح شده بود، ملغی نموده و به صراحت اعلام کردند کسی به دلیل هم صحبتی با پیامبر (ص) و سابقه خدمات دینی نمی تواند انتظار برداشت دنیایی داشته باشد. روش حکومت علوی صراحت در بیان حق، صداقت و وفای به عهد و دوری از هرگونه فریبکاری و دروغ و ناراستی بود. امام علی (ع) حکومت را امانت در دست حاکم می داند و مردم را صاحب حق بر خویش می شناسد و سطح زندگی خود را در حد پایین ترین افراد جامعه نگه می دارد که اگر نتواند

ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه ۱۹

فقر فقراء را از بین ببرد ، حداقل بر دردمندان نیفزاید و از نظر روحی همراهی باشد تا بتوانند رنج فقر را تحمل کنند . حکومت علوی نمونه حکومت دینی مطلوب اسلام است برای همه کسانی که دل در گرو آرمانهای الهی دارند .

## پی‌نوشت

۱. عدالت اجتماعی در اسلام ، سید قطب ، ترجمه محمد علی گرامی

## کتاب‌نامه

قران

نهج البلاغه ، ترجمه جعفر شهیدی

آریان پور کاشانی ، منوچهر ، (۱۳۷۹) فرهنگ بزرگ یک جلدی ، تهران ، نشر الکترونیکی اطلاع رسانی جهان، رایانه آیتی ، محمد ابراهیم ، (۱۳۶۶) تاریخ پیامبر اسلام ، تجدید نظر دکتر ابوالقاسم گرجی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران

ابن خلدون ، عبدالرحمن (۱۳۶۲) مقدمه ابن خلدون ، ترجمه پروین گنابادی ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی

ابن ابی الحدید ، (۱۹۶۵م) شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰ ، ج ۱ ، بیروت ، دارالاحیاء التراث العربی جرج جرداق ، (۱۳۷۵) امام علی (ع) صوت عدالت انسانی ، ج ۵ ، ترجمه سید هادی خسرو شاهی ، تهران ، نشر خرم ،

جعفری ، محمد تقی (۱۳۵۷) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، ج ۲ ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

جعفری ، محمد تقی (۱۳۷۳) حکمت اصول سیاسی اسلام ، تهران ، بنیاد نهج البلاغه

جعفری ، سید حسین (۱۳۵۹) تشیع در مسیر تاریخ ، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

الحلی ، حسن بن یوسف ، (۱۳۸۲) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ، قدم له و علق علیه جعفر السبحانی ، قم ، موسسه الامام الصادق

دلشاد تهرانی ، مصطفی (۱۳۷۷) دولت آفتاب ، تهران ، خانه اندیشه جوان

الشهرستانی ، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم ، (۱۹۹۰م) الملل و النحل ، ج ۱ ، بیروت ، دارالکتب العلمیه

شهیدی ، جعفر ، (۱۳۷۹) علی از زبان علی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

شهیدی ، جعفر ، (۱۳۸۰) زندگانی فاطمه رهرا ، تهران ، نشر فرهنگ اسلامی

صافی گلپایگانی ، لطف الله ، (۱۳۶۱) الهیات در نهج البلاغه ، تهران ، بنیاد نهج البلاغه

طباطبایی، محمد حسین (بی تا) المیزان فی تفسیرالقران، الجزء الخامس، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه

طباطبایی، محمد حسین، (بی تا) معنویت تشیع، قم، انتشارات تشیع

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴) اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات صدرا  
عبدالمقصود، عبدالفتاح، (بی تا) الامام علی، ج ۲، ترجمه: سید محمد مهدی جعفری، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار

الغزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (بی تا) احیاء علوم الدین الجزء الاول، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه

الفارابی، ابی نصر (۱۹۹۵م) آراء اهل مدینه الفاضله و مضاداتها، بیروت، دار و مکتبه الهلال

فروغی، محمد علی، (۱۳۸۸) سیر حکمت در اروپا، تهران، انتشارات زوار (شرکت قلم)  
الکلینی، اصول الکافی، (۱۳۸۸ق) ج ۱، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه

مجلسی، محمد باقر، (۲۰۰۸م) بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت - لبنان

مسعودی، علی ابن الحسین (۱۳۶۵) التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، امامت و رهبری، قم انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، سیری در سیره ائمه اطهار، صدرا، تهران